رابطه شادی و تمایل به پرداخت مالیاتی:
آیا افراد شادتر تمایل بیشتری به پرداخت مالیات دارند؟

امیرحسین منتظر حجت[۱]
مسعود خدا پناه[۲]
حسن فرازمند[۳]
حمیده دلفی[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۵

چکیده

مهم‌ترین منبع تأمین درآمد دولت در ایران درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و فراورده‌های حاصل از آن است. در لایحه برنامه ششم توسعه بر کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت و افزایش سهم مالیات تأکید شده تا منابع کسب درآمد مالیاتی افزایش یابد. رویکرد جدید دولت در رابطه با افزایش درآمدهای مالیاتی، تغییر تمایل به پرداخت مالیات در جامعه است که خود از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. استان خوزستان در سال۱۳۹۴ و پس از آن توانسته است با کسب جایگاه دوم کشوری (پس از تهران) در پرداخت مالیات، درآمد سرشاری را عاید دولت نماید. این افزایش چشمگیر در پرداخت مالیات می‌تواند به عوامل متنوعی بستگی داشته باشد و شاید شادی مؤدیان مالیاتی یکی از این عوامل باشد. شادی عامل اثرگذاری است که در تحقیقات پیشین توجه کمتری به آن شده است و در عین حال یکی از محرک‌های درونی افراد است که می‌تواند در کنار سایر عوامل، تمایل به پرداخت مالیاتی آن‌ها را متأثر کند. در این مطالعه با استفاده از چهار نوع رگرسیون خطی و روش حداقل مربعات معمولی اثر شادی بر تمایل به پرداخت مالیاتی فعالان بخش خصوصی اهواز (مرکز استان خوزستان) در سال ۱۳۹۶ برآورد شده است. نتایج نشان داد که اثر شادی بر تمایل به پرداخت مالیات به لحاظ آماری معنی‌دار است اما از لحاظ اقتصادی تأثیر آن کوچک اما مثبت است.

واژه‌های کلیدی: شادی، تمایل به پرداخت مالیات، معمای فردگرایی، اقتصاد رفتاری

۱. استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، (نویسنده مسئول)، a.hojat@scu.ac.ir
۲. دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، khodapanah@scu.ac.ir
۳. دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، hfarazmand@scu.ac.ir
۴. دانش آموخته ارشد اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، hamidehdelphi@gmail.com

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]
[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

۱- مقدمه

درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و فراوردهای آن یکی از مهم‌ترین منابع تأمین درآمد دولت در کشورهای نفتی است. این در حالی است که در سایر کشورها و عمدتاً در کشورهای توسعه یافته سایر منابع درآمدی مانند درآمدهای حاصل از مالیات سهم بیشتری در تأمین مالی دولت‌ها دارد. ایران به عنوان یک کشور صادرکننده نفت، از این قاعده مستثنی نیست. به بیانی دیگر، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین مالی دولت، درآمدهای حاصل از فروش نفت خام است. وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی نتیجه‌ای جز نوسان در رشد اقتصادی، نااطمینانی، افزایش نقدینگی و تورم درپی نداشته است. همچنین، هر زمان که درآمدهای نفتی کشور بالا رفته است، درآمدهای مالیاتی کاهش یافته یا اساساً افزایش نداشته است (طبیب نیا، ۱۳۹۵). بر این اساس، قانون برنامه ششم توسعه برکاهش وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و افزایش سهم مالیات تأکید کرده است. کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و روی آوردن به درآمدهای مالیاتی فرصتی است که از طریق آن اقتصاد کشور برای همیشه از دام اقتصاد نفتی رها می‌شود. اما جهت تحقق این هدف می‌بایست تمایل کنشگران اقتصادی به پرداخت مالیات افزایش یابد، چرا که بر پایه گزارشات رسمی دولت، میزان فرار مالیاتی در ایران قابل توجه است (موسوی جهرمی و همکاران، ۱۳۸۸). دو عامل مهم در شکل‌گیری فرار مالیاتی دخیل است. عامل اول تجربه گذشته افراد در مورد تأثیر نظام مالیاتی بر رفاه اجتماعی و میزان بازگشت مالیات‌ها به صورت کالاها و خدمات عمومی به جامعه است. این عامل سبب شده است برخی از کنشگران اقتصادی از پرداخت مالیات خودداری کنند و به دنبال راه‌هایی برای فرار از آن باشند که نهایتاً این فرآیند ممکن است به فرار مالیاتی منجر شود. بنابراین، اگر شهروندان در مورد عملکرد صحیح سیاست‌های دولت تردید داشته باشند، میزان مالیات‌دهی آن‌ها کاهش خواهد یافت. عامل دوم، تمایل پایین مالیات‌دهندگان به پرداخت مالیات است که عاملی درونی و نرم‌افزاری است و می‌تواند به عوامل بی‌شماری وابسته باشد (صمدی و تابنده، ۱۳۹۲).

طی سال‌های اخیر دولت با اجرای سیاست‌هایی مانند خوداظهاری مالیاتی، تبلیغات رسانه‌ای و استفاده از پتانسیل تبلیغات در بیلبوردهای سطح شهرها تلاش نموده است شهروندان و کنشگران اقتصادی را به پرداخت مالیات تشویق نماید. بنابراین به نظر می‌رسد، تغییر نگرش و رفتار شهروندان در بحث پرداخت مالیات یک رویکرد جدید دولت در رابطه با افزایش درآمدهای مالیاتی است. به بیانی دیگر، دولت بهبود تمایل به پرداخت مالیات در جامعه را هدف قرار داده است و با تبلیغات و اجرای سیاست‌های تشویقی مانند خوداظهاری مالیاتی، بخشودگی و تخفیف مالیاتی برای افراد خوش حساب تلاش می‌کند تمایل به پرداخت مالیات را در جامعه تقویت نماید. شادی یکی از محرک‌های درونی افراد است که می‌تواند در کنار سایر عوامل، تمایل به پرداخت مالیاتی را متأثر کند (نیلی و خراسانی، ۱۳۹۱). اقتصاد شادکامی[1]

1. Economics of Happiness

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

حوزه نسبتاً جدیدی در اقتصاد و زیر مجموعه‌ای از اقتصاد رفتاری است که از اواخر قرن بیستم و به دنبال توسعه روش‌های نظرسنجی و شاخص‌های اندازه‌گیری شادی مورد توجه محققان قرار گرفته و جایگاه مهمی در سیاست‌گذاری بسیاری از کشورها پیدا کرده است (تلا و مک کالو، ۲۰۰۶). در اقتصاد شادکامی (یا اقتصاد شادی) اثرات مثبت و منفی شادی بر کیفیت زندگی، رضایت از زندگی، حال خوب افراد و مفاهیم وابسته به آن به صورت نظری و کّمی در ترکیب با علم اقتصاد، روانشناسی و جامعه‌شناسی بررسی می‌شود. به عنوان مثال، در این شاخه از علم اقتصاد، شاخص اندازه‌گیری شادی همانند ثروت، درآمد یا سود حداکثرسازی می‌شود یا اثر آن بر سایر متغیرهای اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد (لیارد، ۲۰۰۶).

استان خوزستان در سال۱۳۹۴ و پس از آن توانسته است با کسب درآمد مالیاتی چشمگیر جایگاه دوم را پس از تهران در بین استان‌های کشور کسب نماید. این افزایش چشمگیر در پرداخت مالیات می‌تواند به عوامل متنوعی بستگی داشته باشد و شاید شادی مؤدیان مالیاتی یکی از این عوامل باشد (کاویانی، ۱۳۹۴). بنابراین مطالعه حاضر می‌کوشد ارتباط تمایل به پرداخت مالیات با فاکتور شادی را مورد ارزیابی قرار دهد و از این منظر مطالعه‌ای منحصر به فرد است چرا که بر پایه جستجوی نویسندگان، در داخل کشور مطالعه‌ای در این خصوص وجود ندارد.

در این مطالعه ابتدا میزان شادی مؤدیان مالیاتی بخش خصوصی شهر اهواز به عنوان بزرگترین شهرستان استان خوزستان اندازه‌گیری می‌شود و سپس اثر آن بر تمایل به پرداخت مالیات بررسی می‌گردد. پرسش اصلی این مطالعه «چگونگی اثرگذاری شادی بر تمایل به پرداخت مالیاتی» است.

مقالهٔ حاضر در پنج بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش دوم به مبانی نظری و پیشینهٔ تجربی تحقیق اشاره شده است. بخش سوم به تبیین روش تحقیق اختصاص دارد. در بخش چهارم یافته‌های تحقیق ارایه شده است و بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

به منظور سازماندهی بهتر مبانی نظری، ابتدا مفاهیم تمایل به پرداخت مالیات و شادی به تفکیک مرور می‌شوند و سپس ارتباط این دو در مبانی نظری و پیشینه تجربی بیان می‌گردد.

در مباحث اقتصاد رفتاری، پارادوکسی تحت عنوان معمای فردگرایی[1] وجود دارد؛ پارادوکسی که بیان می‌کند افرادی که به دنبال کسب رضایت خاطر از زندگی خود (کسب شادی) هستند، به دو صورت عمل می‌کنند: گروه اول آن را در منافع مادی خود جستجو می‌کنند و دسته دیگر آن را در کمک کردن به دیگران می‌یابند (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱ :۲۲۴). این بدان معنی است که انسان دارای دو بعد متناقص در درون خویش است که یکی وی را به منفعت شخصی هدایت می‌کند و دیگری تقدم اجتماع بر منافع شخصی وی را رهنمون می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵). انگیزه پرداخت مالیات در افراد از مورد دوم نشات می‌گیرد. تمایل به پرداخت مالیات به

1. Hedonistic Paradox

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

صورت انگیزه درونی فرد برای پرداخت مالیات تعریف می‌شود به گونه‌ای که با افزایش تمایل به پرداخت مالیاتی، سطح انطباق فرد با قوانین مالیاتی بالا می‌رود. بنابراین تمایل به پرداخت مالیاتی را می‌توان به‌صورت تبعیت فرد از قوانین مالیاتی تعریف نمود (تورگلر، ۲۰۰۷). به طور خلاصه می‌توان تمایل به پرداخت مالیاتی را همان انگیزه ذاتی فرد برای تطابق با وظایف مالی دانست (تورگلر، ۲۰۰۳). به بیانی دیگر، تمایل به پرداخت مالیاتی انگیزه درونی فرد به پرداخت مالیات است و به عنوان یک وظیفه مدنی می‌تواند برای پذیرش بار مالیاتی مهم باشد (وازگوز و تورگلر، ۲۰۰۹). همچنین می‌توان گفت که، تمایل به پرداخت مالیاتی مجموعه‌ای از اصول یا ارزش‌های اخلاقی مرتبط با پرداخت مالیات فرد است (آلم و تورگلر، ۲۰۰۶). تمایل به پرداخت مالیاتی به عنوان متغیری برای اندازه‌گیری میزان تمایل شهروندان به پرداخت مالیات، تعهد اخلاقی به پرداخت مالیات و اعتقاد به این که پرداخت مالیات به جامعه کمک می‌کند، نیز تعریف نمود (تورگلر و اسچنیدر، ۲۰۰۹). گرچه تمایل به پرداخت مالیاتی به عنوان یک مفهوم واحد استفاده می‌شود و اما می‌تواند دقیق‌تر باشد و به عنوان مجموعه‌ای از انگیزه‌های اساسی برای رعایت حقوق مالی مورد توجه قرار گیرد (لوتمر و سینقال، ۲۰۱۴). تمایل به پرداخت مالیاتی به عنوان عدالت اجتماعی برای پیروی از مالیات است که موجب می‌شود هزینه‌های فرار مالیاتی کاهش یابد (لیسی و پاگنو، ۲۰۱۱). تمایل به پرداخت مالیاتی به عنوان یک عرف اجتماعی و انگیزه ذاتی برای پذیرش مالیات است (الستر، ۱۹۸۹). تمایل به پرداخت مالیاتی می‌تواند به توصیف میزان انطباق مالیاتی جامعه کمک کند (تورگلر، ۲۰۰۷).

عواملی که در ارتباط با یکدیگر موجب شکل‌گیری تمایل به پرداخت مالیاتی می‌شود، عبارتند از: سرمایه اجتماعی (اعتماد به دولت، غرور ملی، اعتقادات مذهبی و سیاسی) و عوامل جمعیتی (سن، جنسیت، تحصیلات و وضعیت تأهل) و عوامل اقتصادی (رضایت مالی و درآمد) و در آخر شرایط درونی مانند خوش‌بینی به دیگران (حسینی کوندلاجی و صامتی، ۱۳۹۵). شادی نیز یکی از عواملی است که انگیزه برای پرداخت مالیات را تقویت می‌کند (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱؛ اکیی و همکاران[1]، ۲۰۱۲ و آلبانس و همکاران[2]، ۲۰۱۵).

از عهد باستان به احساسات مثبت انسان از جمله شادی توجه شده است و هرکس به فراخور خود آن را تجربه کرده است. افلاطون در کتاب جمهوری، شادی را حالتی در انسان می‌داند که بین سه عنصر وجودی انسان (قوه عقل، استدلال، احساسات و امیال) تعادل و هماهنگی ایجاد می‌کند (دیکی، ۱۹۹۹)؛ ارسطو نیز شادی را به عنوان زندگی معنوی تعبیر می‌کند (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۱)؛ در حالی که بنتام معتقد است شادی همان شمار وقایع لذت بخش زندگی است (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۱). شادی به عنوان یک پدیده عاطفی مثبت، ارزیابی جامعی از کیفیت تجربه فردی در انجام امور حیاتی را نشان می‌دهد (ونهوون، ۲۰۰۶). در

1. Akey et al.
2. Albanese et al.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]
[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

واقع شادی با رفاه ذهنی، رضایت، سود و سعادت تفاوت ندارد (ونهوون، ۲۰۰۸). مبحث شادی سه نظریه دارد، اولین نظریه که نظریه دوره تنظیم نام دارد، بیان می کند شادی توسط خود شخص، جنب و جوش وی و فرهنگ جامعه‌ای که در آن زندگی می کند تحت تأثیر قرار می گیرد. دومین تئوری، تئوری شناختی است، که بیان می کند شادی محصول تفکر و انعکاس ذات انسانی است که تفاوت بین آنچه در زندگی واقعی وجود دارد و آنچه که باید باشد را نشان می‌دهد. تئوری عاطفی نیز بیان می کند شادی مفهومی مرتبط با چگونگی زندگی انسان است که حس داشتن زندگی خوب را نشان می‌دهد (ونهوون، ۲۰۰۶). مطالعه شادی افراد از منظر اقتصادی به دیدگاه و قضاوت ذهنی آن‌ها در مورد میزان خوب بودن زندگی بستگی دارد در حالی که مشاهده رفتار افراد در دنیای واقعی نماگری ناقص از شادی افراد نمایش می‌دهد (فری و استوتزر، ۲۰۱۳ :۴۳۳). تأثیر بسزای شادی بر رفتار فردی موجب شده است تا مورد توجه بسیاری از محققان در اغلب علوم از جمله اقتصاد قرار گیرد. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، بررسی شادی از منظر اقتصادی در حیطه اقتصاد رفتاری قرار داشته (گراهام، ۲۰۰۸) و مجموعه‌ای جدید تحت عنوان اقتصاد شادکامی را شکل داده است. در اقتصاد شادکامی از شاخص‌های ذهنی رفاه استفاده می‌شود. به بیانی دیگر، اقتصاد شادکامی رویکردی برای ارزیابی رفاه است که در آن از ابزارهای دانش اقتصاد و روان‌شناسی (به شکل ترکیبی) و جامعه‌شناسی استفاده می‌شود. اقتصاددانان آموخته‌اند که ترجیحات را از انتخاب‌های مشاهده شده (آشکار شده) افراد استنباط کنند اما رفاه ذهنی، به جای آنکه رفاه را بر مبنای ترجیحات آشکار شده اندازه‌گیری کند، آن را از طریق ترجیحات بیان شده افراد اندازه‌گیری می کنند. به عبارتی دیگر، اقتصادانان بیشتر به آنچه افراد انجام می‌دهند می‌نگرند نه به آنچه آن‌ها می‌گویند (تلا و مک کالو، ۲۰۰۶). اقتصاد شادی با ترکیب تکنیک‌های اقتصادی و روانشناسی، رفاه را ارزیابی می کند و به مفاهیم وسیع‌تری از مطلوبیت نسبت به اقتصاد متعارف متکی است.

در ادبیات موضوع رابطه تمایل به پرداخت مالیاتی افراد و شادی، یک همبستگی مثبت و دوطرفه است (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱؛ اکیی و همکاران، ۲۰۱۲؛ آلبانس و همکاران، ۲۰۱۵ و کریستینا و همکاران، ۲۰۱۵). شادی در سطح جامعه موجب رضایت خاطر اجتماعی در شهروندان و پرداخت با رغبت مالیات می گردد (ویجرس، ۲۰۱۲). به بیانی دیگر، روحیه جمع‌گرایی در افراد موجب می‌شود تا با پرداخت مالیات و انتفاع کل افراد جامعه از منافع حاصل از آن، فرد احساس لذت و شادی نماید (کریستینا و همکاران، ۲۰۱۵). عدم توجه به این در مطالعات مسئله پیشین شکافی است که مطالعه حاضر می‌کوشد گامی در جهت رفع آن بردارد.

بر اساس بررسی نویسندگان، شمار اندکی از مطالعات تجربی پیشین اثر شادی را بر تمایل به پرداخت مالیاتی بررسی کرده‌اند. در اغلب مطالعات عکس این رابطه مورد توجه بوده است و از این منظر مطالعه حاضر در ایران منحصر به فرد است. در ادامه به مطالعات در این حوزه اشاره می‌شود.

اکیی و همکاران (۲۰۱۲)، به بررسی اثر پرداخت مالیات بر شادی فردی در آلمان پرداختند. نتایج این مطالعه

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

نشان داد که اثر پرداخت مالیات بر شادی افراد عددی بزرگ و مثبت است که مؤید اثر مثبت مالیات‌دهی بر شادی افراد است. آلبانس و همکاران (۲۰۱۵)، به بررسی اثر نسبت مالیات بر هزینه‌های تأمین اجتماعی بر شادی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که یک رابطه پایدار و قوی بین نسبت مالیات به هزینه‌های تأمین اجتماعی و شادی وجود دارد که نشان‌دهنده این است که متغیر مالیات بر شادی مؤثر است. کریستیانا و همکاران[1] (۲۰۱۵)، به بررسی تأثیر هم‌زمان نظام دموکراتیک، مشارکت سیاسی، اعتقادات دینی، رضایت فردی، اعتماد به دیگران، بر تمایل به پرداخت مالیاتی شهروندان پرتغالی در سال ۲۰۰۸ پرداختند. نتایج این بررسی نشان داد که وجود یک نظام دموکراتیک و رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی و اعتقادات دینی اثر مثبت و معنی‌داری بر تمایل به پرداخت مالیاتی شهروندان پرتغالی دارد؛ در حالی که عامل چهارم نسبت به سه عامل یاد شده تأثیر مثبت کمتری دارد. گردام و جانسون (۲۰۱۱)، به بررسی رابطه بین شادی و متغیرهای اقتصادی –اجتماعی (سن، جنسیت، نرخ بیکاری، تحصیلات، شهرنشینی) برای جمعیت بالغ در کشور سوئد پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که با افزایش درآمد، بهبود سلامت و سطح تحصیلات، شادی افراد افزایش می‌یابد. اما با افزایش بیکاری و کاهش پدیده شهرنشینی میزان شادی افراد کاهش می‌یابد. رابطه بین سن و شادی نیز u شکل بود و گروه‌های سنی ۴۵ – ۶۴ سال کمترین میزان شادی را داشتند. تورگلر (۲۰۰۴)، به تحلیل روحیه مالیاتی و اندازه‌گیری تمایل به پرداخت مالیات در چندین کشور آسیایی پرداخت. نتایج این بررسی نشان داد که تمایل به پرداخت مالیاتی در کشورهای فیلیپین، تایوان و کره‌جنوبی بسیار کم و در کشورهای ژاپن، چین، بنگلادش نسبتاً زیاد است. بنابر مطالب پیش گفته، در این مطالعه فرضیه تحقیق به‌صورت زیر تبیین می‌گردد:

شادی بر تمایل به پرداخت مالیاتی بخش خصوصی شهر اهواز مؤثر است.

به منظور آزمون فرضیه فوق، چارچوب نظری تحقیق با توجه به مدل مفهومی تحقیق به شکل زیر خواهد بود:

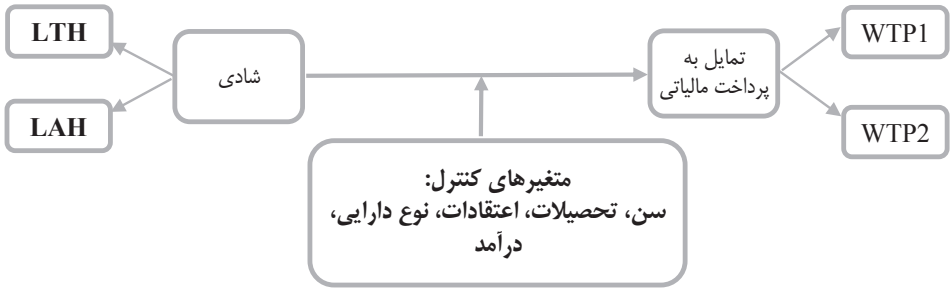

1. Cristina et al.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

۳- روش تحقیق

جامعه آماری این مطالعه کلیه اشخاص حقیقی فعال در بخش خصوصی شهر اهواز به عنوان بزرگترین مرکز جمعیتی استان خوزستان است. روش نمونه‌گیری این مطالعه تصادفی ساده است که طی سال ۱۳۹۶ از بین فعالان بخش خصوصی اهواز گردآوری شده است. به منظور تعیین حجم نمونه ابتدا آمارگیری مقدماتی انجام شد (۵۰ پرسشنامه) و با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه برابر ۴۰۰ تعیین گردید. بنابراین ۵۰۰ پرسشنامه به‌صورت تصادفی توزیع و پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص ۴۰۰ پرسشنامه نهایی شد.

ابزار گردآوری داده‌ها در این مطالعه پرسشنامه است. پرسشنامه تحقیق دارای سه بخش است. در بخش اول اطلاعات شخصی و جمعیت‌شناسی افراد پرسیده شده است (پرسش‌های ۱ تا ۱۴). در بخش دوم میزان شاد بودن فرد بوسیله ۲۹ پرسش سنجیده شده است (پرسش‌های ۱۵ تا ۴۳). این بخش از پرسشنامه با استفاده از پرسشنامه استاندارد دانشگاه آکسفورد (رایت، ۲۰۰۸) برای سنجش شادی افراد و بومی‌سازی آن طراحی شده است. همچنین به جهت شفافیت و قابل فهم نمودن پرسش‌ها، پس از انجام پایلوت و با استفاده از نمونه اولیه تغییراتی در آن داده شد. بخش سوم پرسشنامه، دو شاخص اندازه‌گیری تمایل به پرداخت مالیاتی را اندازه‌گیری می‌کند (پرسش‌های ۴۴ تا ۵۰). این بخش از پرسشنامه با استفاده از تحقیق لوبیان و زاری (۲۰۱۱) طراحی شده است.

روایی محتوای پرسشنامه از طریق نظر خبرگان (کارشناسان اداره کل دارایی استان خوزستان) و مشاوره با اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز تأیید شد. جهت بررسی پایایی پرسشنامه نیز از آلفای کرونباخ در نرم افزار SPSS استفاده شد. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود عدد آلفا برای تمامی متغیرها بالای ۰/۷ و نتیجتاً پرسشنامه دارای پایایی است.

جدول (۱)- نتایج آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق

متغیرها	آلفای کرونباخ	تعداد نمونه
ویژگی‌های اقتصادی و فردی مالیات‌دهندگان	۰/۸۷	۴۰۰
متغیر شادی و عوامل تعیین‌کننده	۰/۸۳	۴۰۰
تمایل به پرداخت مالیاتی	۰/۸۱	۴۰۰
کل	۰/۸۵	۴۰۰

منبع: محاسبات تحقیق

در این مطالعه، به منظور آزمون فرضیات از مدل رگرسیونی خطی لوبیان و زاری (۲۰۱۱) استفاده شده است:

$$TWP_i = \alpha + \beta 0H_i + X_i\gamma + \in_i \quad (۱)$$

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

TWP_i: تمایل به پرداخت مالیاتی برحسب دو شاخص TWP_1 و TWP_2

H_i: متغیر شادی فرد بر حسب دو شاخص LTH و LAH؛

X_i: مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی شامل سن، تحصیلات، وضعیت تأهل، جنسیت، بعد خانوار، وضعیت شغلی، نوع شغل، اعتقادات مذهبی، نحوه نگه‌داری دارایی‌های نقدی و غیرنقدی است.

B_0: پارامتر اصلی سیاست‌گذاری است و نشان‌دهنده اثر شادی بر تمایل به پرداخت مالیاتی به شرط ثبات سایر عوامل است.

در رابطه (۱)، متغیر وابسته تمایل به پرداخت مالیاتی است که انگیزه درونی فرد به پرداخت مالیات را نشان می‌دهد. به بیانی دیگر، تمایل به پرداخت مالیاتی یک وظیفه مدنی است که می‌تواند برای توضیح سطح پذیرش مالیات بسیار مهم باشد (وازگوز و تورگلر، ۲۰۰۹). برای اندازه‌گیری این متغیر از پیشینه تحقیق استفاده شد و دو شاخص ترکیبی (TWP_1 و TWP_2)[1] انتخاب شدند. شاخص اول به وسیله میانگین پاسخ افراد به پرسش‌های ۴۴ تا ۵۰ پرسشنامه و شاخص دوم از مجموع پاسخ افراد به پرسش‌های ۴۴ تا ۴۸ در بخش سوم پرسشنامه اندازه‌گیری شدند. این پرسش‌ها از نوع طیفی ۱ تا ۵ هستند.

پرسش ۴۴ بر اساس دیدگاه ضرورت اخلاقی بی‌قید و شرط کانت (CMI)[2]، "فردِ دارای وظیفه‌شناسی شهروندی، تحت هر شرایطی اقدام به پرداخت مالیات می‌نماید؛ خواه میزان مالیات بالا باشد خواه پایین" طراحی شده است. به بیانی دیگر، این نظریه زیرمجموعه‌ای از نظریه تعهد بی قید و شرط[3] ساگدان (۱۹۸۴) است (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱: ۲۲۵).

پرسش ۴۵ یکی از جنبه‌های مهم در شکل‌گیری تمایل به پرداخت مالیاتی را هدف قرار می‌دهد.[4] این پرسش نشان می‌دهد که فرد با عدم پرداخت مالیات، بدترین جنایت را نسبت جامعه خود مرتکب می‌شود و از این عمل وی، تمام جامعه متضرر می‌گردد (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱: ۲۲۵). به بیانی دیگر، فردی که فاقد روحیه مالیاتی است مستعد فرار از پرداخت مالیات خواهد بود.

پرسش۴۶ یکی از مؤلفه‌های شکل دهنده تمایل به پرداخت مالیاتی را مورد سؤال قرار می‌دهد.[5] به بیانی دیگر، این پرسش پرداخت مالیات را حقی برای فرودستان جامعه قلمداد می‌کند که با پرداخت آن توزیع مجدد درآمد محقق شده و از این رهگذر دولت می‌تواند فرودستان جامعه را کمک نماید (السینا و همکاران[6]، ۲۰۰۴: ۲۲۶).

1. Tax Willingness to Pay
2. Categorical Moral Imperative
3. Theories of Unconditional Commitment
4. Community
5. Redistributive
6. Alesina et al.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

پرسش۴۷ به یکی از جنبه‌های دیگر شکل‌گیری تمایل به پرداخت مالیاتی اشاره دارد.[1] این ویژگی به عملکرد دولت در هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی باز می‌گردد. هرچه دولت در هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی بهتر عمل کند تمایل شهروندان به پرداخت مالیات بیشتر خواهد شد (اسپایسر و لانداستد، ۱۹۷۶ ؛ اسمیت، ۱۹۹۲: ۲۲۷).

پرسش۴۸ به جنبه بخشودگی مالیاتی[2] می‌پردازد. بخشودگی مالیاتی اگر به درستی انجام شود موجب دلگرمی و ایجاد هر چه بیشتر تمایل به پرداخت مالیاتی در افراد می‌گردد. البته مقدار بخشودگی مالیاتی نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا انگیزه‌ای برای فرار از پرداخت مالیات افراد نشود (بنفیلد، ۱۹۲۵؛ پاتنام، ۱۹۹۳: ۲۲۸).

در پرسش ۴۹ تمایل به پرداخت مالیاتی در ارتباط با عادلانه[3] بودن نظام مالیاتی مورد سؤال قرار گرفته است. چنانچه تصور فرد بر عادلانه بودن نظام مالیاتی استوار باشد، برای پرداخت مالیات تمایل خواهد داشت. از سویی دیگر، فرد حق دارد در صورت ناعادلانه دانستن نظام مالیاتی، مالیات نپردازد (اسپایسر و لانداستد، ۱۹۷۶؛ آندرونی، ۱۹۹۸: ۲۲۷).

پرسش ۵۰ نگرش مالیات‌دهندگان را در مورد فرار مالیاتی[4] مورد پرسش قرار می‌دهد. در این پرسش فرار مالیاتی را در طیفی از یک مسئله جزئی و حاشیه‌ای تا یک مشکل حائز اهمیت و جدی قرار می‌دهد و نظر پاسخ‌دهندگان را جویا می‌شود (لوبیان و زاری، ۲۰۱۱: ۲۲۷).

متغیر مستقل اصلی این مطالعه، شادی[5] است. مطالعه شادی افراد از منظر اقتصادی به صورت دیدگاه و قضاوت ذهنی آن‌ها در مورد میزان خوب بودن زندگی تعریف می‌شود در حالی که مشاهده رفتار افراد در دنیای واقعی نماگری ناقص از شادی افراد است (فری و استوتزر، ۲۰۱۳. برای اندازه‌گیری این متغیر از پرسش‌نامه دانشگاه اکسفورد استفاده شد (رایت، ۲۰۰۸). این پرسشنامه حاوی ۲۹ سؤال طیفی ۱ تا ۵ (مانند سؤالاتی در مورد خوشحالی، علاقه‌مندی به دیگران، عزت نفس، خوش‌بینی و...) است (پرسش‌های ۱۵ تا ۴۳). متغیر شادی به دو صورت مجموع نمرات پاسخ‌ها به پرسش‌های ۱۵ تا ۴۳ LTH و نیز از میانگین پاسخ به این ۲۹ سؤال LAH محاسبه شده است.

به منظور بررسی دقیق‌تر داده‌ها، نتایج آمار توصیفی در جدول ۲ ارایه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شاخص اول تمایل به پرداخت مالیاتی TWP1 دارای میانگین نمونه‌ای ۶/۸۶۰ با انحراف معیار ۳/۷۴۱ است. این اعداد برای شاخص دوم به ترتیب برابر ۲۰/۰۴۷ و ۴/۶۰۲ است. اعداد به دست آمده از شاخص اول نشان می‌دهند که پاسخ‌دهندگان برای پرسش‌های ۴۴ تا ۵۰ به‌طور میانگین عدد ۳ را انتخاب کرده‌اند که بیانگر

1. Vertical
2. Tax Amnesty
3. Fairness
4. Tax Evasion
5. Happiness

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]
[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

پذیرش پرداخت مالیات در جهت بهبود زندگی اقشار ضعیف جامعه است.

میانگین متغیر شادی افراد در نمونه مورد بررسی برای شاخص مجموع LTH برابر ۹۸/۵۳۷ با انحراف معیار ۳۰/۳۵۴ است. بنابراین، پاسخ‌دهندگان به طور متوسط به هر پرسش نمره‌ای بیش از ۳ داده‌اند که بیانگر سطح مطلوب شادی در بین پاسخ‌دهندگان است.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، در کنار بررسی اثر متغیر شادی بر تمایل به پرداخت مالیاتی، برخی از متغیرهای کنترلی نیز در مدل مورد استفاده قرار گرفته‌اند که یکی از آن‌ها متغیر جنسیت است. از بین چهارصد نفر پاسخ‌دهنده ۳۰۰ نفر مرد و ۱۰۰ نفر زن بوده‌اند. میانگین سن در نمونه مورد بررسی برابر ۳۳/۸۸ سال است. حداقل سن افراد نمونه ۱۸ و حداکثر آن‌ها ۶۷ سال بوده است. با توجه به مد در نمونه مورد بررسی، بیشتر پاسخ‌دهندگان در سن سی سالگی بوده‌اند. همچنین، در نمونه مورد بررسی ۱۸۵ نفر مجرد و مابقی متأهل بوده‌اند.

وضعیت تحصیلات دارای میانگین نمونه‌ای ۱۴/۴۰ و انحراف معیار ۶/۹۴ است که نشان می‌دهد بیشتر پاسخ‌دهندگان دارای تحصیلات فوق دیپلم بوده‌اند. کمترین بعد خانوار یک نفر و بیشترین آن ۱۵ نفر بوده است. بر اساس مد در نمونه، اغلب پاسخ‌دهندگان دارای خانواده چهار نفری بوده‌اند.

پرداخت مالیات به عنوان واجب دینی، دارای میانگین نمونه‌ای ۲/۱۷ و میانه دو و مد یک است که نشان می‌دهد افراد مورد بررسی اعتقاد خیلی کمی نسبت به این‌که پرداخت مالیات یک واجب دینی است، دارند. متغیر تملک منزل شخصی دارای میانه و مد صفر است. ۱۵۷ نفر از افراد نمونه مالک منزل شخصی هستند که نشان می‌دهد بیشتر افراد نمونه خانه شخصی در تملک خود ندارند. میزان مخارج ماهیانه (برحسب ده میلیون ریال) دارای میانگین ۴/۴۹۸ و انحراف معیار ۳/۸۷۲ است. این متغیر دارای میانه و مد ۲ است. ارزیابی درآمد با توجه به سطح تحصیلات، که در پنج سطح معرفی شده است، دارای میانگین نمونه ۲/۱۸۵ و انحراف معیار ۵/۸۹ است. ارزیابی درآمد ماهیانه، دارای میانگین نمونه‌ای ۱/۴۵۲ و انحراف معیار ۱/۶۲۳ است. نتایج بیانگر کافی نبودن درآمد از دید پاسخ‌دهندگان است. بر پایه استراتژی دروغ گفتن[1] در اقتصاد، افراد اغلب ترجیح می‌دهند درآمد خود را مخفی کنند و بنابراین نتایج بدست آمده برای متغیر درآمد دور از انتظار نیست.

نحوه نگه‌داری دارایی نقدی، دارای میانگین نمونه‌ای ۱/۰۳ و انحراف معیار ۱/۶۱۰ است. با توجه به مد بدست آمده برای این متغیر اکثر افراد نمونه گزینه یک که بیانگر سپرده بانکی است، انتخاب کرده‌اند. نحوه نگه‌داری دارایی غیرنقدی، دارای میانگین نمونه‌ای ۱/۵۲۲ و انحراف معیار ۲۲/۳۵۶ است. با توجه به مقدار مد اکثر افراد نمونه گزینه دو را که بیانگر نگه‌داری املاک است را انتخاب کرده‌اند.

1. Lying Strategy

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

جدول (۲)- نتایج تحلیل آمار توصیفی

متغیر	میانگین نمونه‌ای	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	میانه	مد
LTH	۹۸/۵۳۷	۳۰/۳۵۴	۴۲	۱۴۵	۹۹	۱۰۵
TWP_1	۶/۸۶۰	۳/۷۴۱	۱/۲۸۵۷	۴/۴۲۸۵	۳	۳
TWP_2	۲۰/۰۴۷	۴/۶۰۲	۷	۲۵	۲۰	۱۹
سن	۳۳/۸۸	۱۷/۳۷۷	۱۸	۶۷	۳۲	۳۰
جنسیت	–	–	۰	۱	۱	۱
وضعیت تأهل	–	–	۰	۱	۱	۱
وضعیت تحصیلات	۱۴/۴۰	۶/۹۴	۶	۲۲	۱۴	۱۴
اندازه خانوار	۴/۴۷۲	۳۹/۸۴۵	۱	۱۵	۴	۴
نوع شاغل	–	–	۰	۱	۰	۰
پرداخت مالیات به عنوان واجب دینی	۲/۱۷	۲۴/۶۲۶	۱	۵	۲	۱
مالک منزل شخصی	–	–	۰	۱	۰	۰
میزان مخارج ماهیانه (ده میلیون ریال)	۴/۴۹۸	۳/۸۷۲	۵	۱۰	۲	۲
ارزیابی درآمد نسبت به تحصیلات	۲/۱۸۵	۵/۸۹۴	۱	۵	۲	۳
ارزیابی درآمد ماهیانه	۱/۴۵۲	۱/۶۲۳	۱	۳	۱	۱
نوع دارایی نقدی	۱/۰۳	۱/۶۱۰	۰	۴	۱	۱
نوع دارایی غیر نقدی	۱/۵۲۲	۲/۳۵۶	۱	۳	۲	۲

منبع: محاسبات پژوهش

۴- یافته‌های پژوهش

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شده، در این مطالعه از مدل رگرسیون خطی استفاده شده است (رابطه ۱). روش برآورد این مدل حداقل مربعات معمولی است. به دلیل استفاده از دو شاخص TWP_1 و TWP_2 برای تمایل به پرداخت مالیاتی و نیز دو شاخص برای متغیر شادی LTH وLAH، چهار مدل برآورد

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

گردیـد کـه در آن‌هـا از میانگیـن و مجموع نمـرات گویه‌های این دو متغیر به صورت ضربدری اسـتفاده شـد.

مـدل اول: متغیـر شـاخص میانگین تمایل به پرداخت مالیاتی متغیر وابسـته و متغیر شـاخص میانگین شـادی به عنوان متغیر مسـتقل اسـت.

مـدل دوم: متغیـر شـاخص میانگین تمایل به پرداخت مالیاتی متغیر وابسـته و متغیر شـاخص مجموع شـادی به عنوان متغیر مسـتقل اسـت.

مدل سـوم: متغیر شـاخص مجموع تمایل به پرداخت مالیاتی متغیر وابسـته و متغیر شـاخص مجموع شـادی به عنوان متغیر مسـتقل اسـت.

مـدل چهـارم: متغیـر شـاخص مجمـوع تمایل بـه پرداخـت مالیاتی متغیـر وابسـته و متغیر شـاخص میانگین شـادی بـه عنوان متغیر مسـتقل اسـت.

بـا اسـتفاده از نسـخه دهـم نرم‌افـزار Eviews، هـر چهار مدل بـرآورد و نتایـج در جدول ۳ گـزارش گردید. بـر اسـاس p-value گـزارش شـده بـرای هـر چهـار مـدل، متغیر شـادی فقـط در مدل سـوم معنادار بـوده و دارای علامـت مورد انتظار اسـت.

در نتیجـه می‌تـوان گفـت که شـادی بـر تمایل به پرداخـت مالیاتـی اثرگذار اسـت. این اثر مثبـت هرچند بـه لحـاظ اقتصادی کوچـک اما از لحاظ آماری معنی‌دار اسـت. بنابراین، بر اسـاس معناداری متغیر سیاسـتی در مـدل سـوم و نیـز ضریـب تعییـن بیشـتر و آمـاره F معنـادار، مدل سـوم بـه عنـوان مدل نهایـی تحقیق انتخـاب شـد. معنـاداری متغیـر شـادی در ایـن مـدل بـدان معنی اسـت کـه چنانچه افراد احسـاس شـادی بیشـتری کننـد، تمایـل آن‌هـا بـه پرداخـت مالیـات افزایش خواهـد یافـت. پرداخت مالیـات به عنـوان یک واجـب دینـی از دیگـر متغیرهـای مسـتقل و اثرگذار بر تمایـل به پرداخت مالیاتی اسـت. نتایج نشـان داد که اثـر نگـرش دینـی افـراد بر تمایـل به پرداخـت مالیاتی مثبـت و معنی‌دار اسـت. بـه بیانی دیگر، افـرادی که پرداخـت مالیـات را یـک واجـب دینی می‌پندارند، تمایل بیشـتری بـرای پرداخت مالیات دارند. سـایر متغیرها دارای علامـت مخالـف انتظـار بـوده یا از لحـاظ آماری بی‌معنی هسـتند.

جدول (۳)- نتایج برآورد مدل‌ها

متغیرها	مدل اول		مدل دوم		مدل سوم		مدل چهارم	
	ضریب	p-value	ضریب	p-value	ضریب	p-value	ضریب	p-value
عرض از مبدا	۱/۶۶	۰/۰۰۰	۳/۴۹	۰/۰۰۵	۱/۷۰	۰/۰۰۰	۲/۴۸	۰/۰۰۰
مجموع شادی	–	–	-۰/۴۹۹	۰/۰۶۵	۰/۱۹۰	۰/۰۱۶	–	–
میانگین شادی	-۰/۳۷۵	۰/۰۸۷	–	–	–	–	۰/۰۵۸	۰/۵۳۳

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

جنسیت	۰/۰۸۷	۰/۳۹۶	۰/۰۸۷	۰/۳۹۹	۰/۰۱۰	۰/۷۲۸	۰/۰۱۱	۰/۶۹۹
سن	−۰/۰۰۶	۰/۲۷۷	−۰/۰۰۶	۰/۲۵۴	۰/۰۰۳	۰/۰۳۳	۰/۰۰۳	۰/۰۹۲
وضعیت تأهل	۰/۰۵۷	۰/۵۷۳	۰/۰۵۰	۰/۶۲۲	−۰/۰۳۳۴	۰/۲۳۹	−۰/۰۳۸	۰/۱۶۲
سطح تحصیلات	۰/۰۴۳	۰/۷۰۷	۰/۰۴۸	۰/۶۷۹	۰/۰۷۶	۰/۰۲۵	۰/۰۸۳	۰/۰۳۴
مدرک تحصیلی	−۰/۰۴۹	۰/۴۶۸	−۰/۰۵۷	۰/۴۰۵	−۰/۰۲۶	۰/۱۸۹	−۰/۰۳۳	۰/۱۲۱
اندازه خانوار	−۰/۰۰۸	۰/۷۰۶	−۰/۰۰۷	۰/۷۱۵	−۰/۰۰۱	۰/۷۷۵	−۰/۰۰۱	۰/۷۸۸
نوع شغل	−۰/۰۰۹	۰/۹۴۷	−۰/۰۰۲	۰/۹۸۷	−۰/۰۲۰	۰/۶۰۵	−۰/۰۲۰	۰/۵۲۹
واجب دینی	۰/۰۳۸	۰/۲۷۱	۰/۰۳۹	۰/۲۵۶	۰/۰۵۴	۰/۰۰۰	۰/۰۵۵	۰/۰۰۰
تملک منزل	۰/۱۳۷	۰/۱۰۴	۰/۱۳۳	۰/۱۱۴	−۰/۰۱۹	۰/۴۲۶	−۰/۰۱۸	۰/۴۵۸
نسبت درآمد به تحصیلات	−۰/۰۲۱	۰/۶۸۴	−۰/۰۱۷	۰/۷۴۰	۰/۰۱۸	۰/۲۲۰	۰/۰۲۲	۰/۱۰۹
درآمد ماهیانه	۰/۰۰۳	۰/۹۶۶	−۰/۰۰۳	۰/۹۶۱	−۰/۰۰۱	۰/۹۸۱	−۰/۰۰۱	۰/۹۸۴
دارایی نقدی	−۰/۱۲۱	۰/۱۴۰	۰/۱۱۸	۰/۱۴۷	−۰/۰۲۲	۰/۳۳۸	−۰/۰۲۱	۰/۴۷۹
دارایی غیر نقدی	−۰/۰۷۳	۰/۰۷۴	−۰/۰۷۰	۰/۰۸۹	−۰/۰۱۶	۰/۱۶۶	−۰/۰۱۵	۰/۲۸۵
آماره F	۱/۲۳	۰/۲۴۰	۱/۲۷	۰/۲۱۷	۴/۰۵	۰/۰۰۰	۳/۶۷	۰/۰۰۰
ضریب تعیین	۰/۰۴۶		۰/۰۴۷		۰/۱۳۶		۰/۱۲۵	

منبع: یافته‌های تحقیق

به منظور اعتبارسنجی مدل بهینه (مدل سوم)، آزمون‌های رمزی برای سنجش شکل تابعی مدل، آزمون JB برای سنجش نرمال بودن توزیع عوامل اخلال و آزمون بروش پاگان گودفری برای سنجش همسان بودن واریانس عوامل اخلال انجام و نتایج آن در جداول ۴ تا ۶ گزارش شد. همچنین، پیش از برآورد هر چهار مدل، مشاهدات پرت بوسیله نمودار دات پلات مشخص و از مدل حذف شده‌اند.

همان‌طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود مدل خطی در مقابل مدل‌های درجه ۲ و درجه ۳ مزیت داشته و بطور هم‌زمان ضریب متغیر مجذور و درجه ۳ بوسیله آماره F و کای دو رد می‌شود. بنابراین مدل خطی، مدل مرجح است.

عدد احتمال برای دو آماره F و کای دو در جدول ۵ نشان داد که فرضیه صفر رد نشده و واریانس عوامل اخلال همسان است. همچنین عدد احتمال برای آزمون در جدول ۶ نشان داد که عوامل اخلال نرمال توزیع شده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدل نهایی این مطالعه از لحاظ آماری دارای ویژگی‌های مطلوب بوده و با

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

توجه به معناداری اقتصادی آن برای سیاست‌گذاری معتبر است.

جدول (۴)- نتایج آزمون رمزی برای سنجش خطای تصریح

آماره F	p-value	آماره کای دو	p-value	فرضیه صفر
۰/۰۲۱	۰/۹۷۸	۰/۰۴۳	۰/۹۷۸	ضرایب مجذور و توان سوم برآورد متغیر وابسته در سمت راست مدل صفر هستند

منبع:یافته‌های تحقیق

جدول(۵)- نتایج آزمون بروش پاگان گودفری برای همسان بودن توزیع عوامل اخلال

آماره F	p-value	آماره کای دو	p-value	فرضیه صفر
۱/۴۲۹	۰/۲۲۳	۵/۷۰	۰/۲۲۲	واریانس عوامل اخلال همسان است

منبع:یافته‌های تحقیق

جدول (۶)- نتایج آزمون JB برای سنجش نرمال بودن توزیع عوامل اخلال

آماره JB	p-value	فرضیه صفر
۲/۳۷	۰/۳۰۷	عوامل اخلال نرمال توزیع شده‌اند

منبع: محاسبات پژوهش

۵- جمع‌بندی و پیشنهادات

مطالعه حاضر نگاهی متفاوت به پرداخت مالیات دارد به این معنی که یکی از عوامل درونی اثرگذار بر تمایل به پرداخت مالیاتی افراد را مورد توجه قرار می‌دهد. شادی در زمره عواملی است که کمتر در ادبیات تجربی موضوع مورد توجه قرار گرفته و در مطالعات داخلی کاملاً مغفول مانده است. رویکرد دولت بر افزایش انگیزه مؤدیان مالیاتی به پرداخت مالیات از طریق تشویق مؤدیان مالیاتی با استفاده از ابزارهایی مانند بخشودگی مالیاتی، خود اظهاری و غیره نشان از حرکت دولت به سوی توجه به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انگیزه مالیاتی است. این مطالعه کوشید تا گامی کوچک در تحقق این هدف دولت بر دارد و از سویی دیگر شکاف موجود در ادبیات تجربی را پر کند. نتایج این مطالعه نشان داد که هر چند شادی اثر ناچیزی بر تمایل به پرداخت مالیاتی مؤدیان بخش خصوصی اهواز دارد، اما بی‌تأثیر نبوده و قطعاً یکی از عوامل افزایش مالیات در بین فعالان اقتصادی شهر اهواز و به ویژه بخش خصوصی این شهر بوده است. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر مؤثر بودن این عامل تأیید می‌شود و این نتیجه بوسیله نتایج مطالعه لوبیان و زاری (۲۰۱۱) پشتیبانی می‌شود.

با توجه به اینکه مطالعه شادی از منظر اقتصادی به دیدگاه و قضاوت ذهنی افراد در مورد میزان خوب بودن زندگی بستگی دارد، می‌توان به افزایش تمایل به پرداخت مالیاتی به عنوان عاملی غیرپولی در جهت تبعیت از

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

قوانین مالیاتی استفاده نموده و درآمدهای مالیاتی دولت را بهبود بخشید. به بیانی دیگر، سیاست‌گذاران می‌توانند از طریق افزایش شادی و بهبود شرایط زندگی برای شهروندان تمایل به پرداخت مالیاتی را افزایش دهند و از این منظر تا حدودی از میزان فرار مالیاتی بکاهند. همچنین چنانچه فرهنگ‌سازی لازم در جهت تبیین پرداخت مالیات به عنوان یک واجب دینی صورت گیرد و پرداخت مالیات در کنار یک لزوم قانونی به عنوان یک واجب دینی نیز تبیین گردد، می‌توان به درآمدهای مالیاتی بالاتر از طریق خود اظهاری رسید. این امر موجب کاهش هزینه‌های دولت برای ممیزی و گردآوری مالیات خواهد شد.

در پایان به این نکته اشاره می‌شود که مطالعه حاضر تلاش نمود فقدان ادبیات تجربی داخلی در حوزه مورد بررسی را تا حدودی ترمیم نماید و طبیعتاً محققان بعدی با نبود ادبیات تجربی در این حوزه مواجه نیستند. البته نویسندگان هرگز مدعی نیستند که روش مورد استفاده آن‌ها تنها روش علمی موجود در این حوزه است کما این‌که روش‌های دیگری مانند مدل مطالعات ساختاری نیز می‌تواند در تحقیقات آتی مورد استفاده قرار گیرند.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

فهرست منابع

۱. حسینی کوندلاجی، میرهادی و صامتی، مجید (۱۳۹۵). تحلیل عوامل مؤثر بر روحیه مالیاتی بر مبنای نظریه روان‌شناختی اجتماعی: مطالعه موردی ایران. مجله اقتصاد ایران، ۴: ۵۷۹–۵۹۵.

۲. صمدی، علی حسین و تابنده، راضیه (۱۳۹۲). فرار مالیاتی در ایران (بررسی علل و آثار و برآورد میزان آن. پژوهشنامه مالیات، (۱۹)۶۷ : ۷۷–۱۰۶.

۳. طبیب‌نیا، علی (۱۳۹۵). هفته‌نامه مهد تمدن، شهریور ۹۵، پنجشنبه ۴ شهریور. شناسه خبر ۱۰۳۷۲.

۴. کاویانی، محسن (۱۳۹۴). خبرگذاری مهر، پنجشنبه ۲۷ تیر ، شناسه خبر ۲۰۹۹۴۵۷.

۵. موسوی جهرمی، یگانه، طهماسبی بلداجی، فرهاد و خاکی، نرگس (۱۳۸۸). فرار مالیاتی در نظام ارزش افزوده: یک مدل نظری. پژوهشنامه مالیات، (۵)۱۷: ۲۷–۳۸.

۶. میر شاه جعفری، ابراهیم و عابدی، دکتر محمد رضا (۱۳۸۱). شادمانی و عوامل مؤثر بر آن. تازه‌های علوم شناختی، ۳: ۵۰–۵۸.

7. Akay, A., Bargain, D., Dolls, M., Neumann D., Peichl, A., and Siegloch, S. (2012). Happy Taxpayers? Income Taxation and Well-Being, IZA Discussion Paper No. 6999, 1-31.

8. Albanese, M., Bonasia, M., Napolitano, O. and Spagnolo, N. (2015). Happiness, Taxes and Social Provision: A note. Economics Letters. 135:100-103.

9. Alesina, A., Tella, R.D. and Mac Culloch, R. (2004). Inequality and Happiness: Are Europeans and Americans Different? Journal of Public Economics, 88: 2009–2042.

10. Alm, G. and Togler, B. (2006). Culture Difference and Tax Morale in the United States and in Europe. journal of Economic Psychology, 27(2): 224-246.

11. Banfield, E. (1925). The Moral Basis of a Backward Society. Free Press, New York.

12. Cristina, S., Amartins A. and Gomes C. (2015). Tax Morale Determinants in Portugal. European Scientific Journal, special edition: 236 – 254.

13. Dickey, M.T. (1999). The Pursuit of Happiness. Accessed from: http://www.dickey.org/happy.htm, Elster, J. (1989). Social Norms and Economic Theory. Journal of Economic Perspectives, 3(4): 99-117.

14. Frey, B., and Stutzer, A. (2013). Economics and the Study of Individual Happiness. Center for Research in Economics, Management and the Arts. DOI: 10.1093/ox-

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

fordhb/9780199557257.013. 0034.

15. Gerdtham, ULF and Johannesson, M. (2011). The Relationship Between Happiness, Health, and Socio-Economic Factors: Resuits Based on Swedish Microdata. Journal of Socio-Economics, 30: 553-557.
16. Graham, c. (2008). Happiness Around the Word. Oxford University Press.
17. Lisi, G. and Pungno, M. (2011).Tax Morale, Entrepreneurship, and the Irregular Economy. Auco 18.
18. Czech Economic Review. Acta Universitatis Carolinae Oeconomica, 5(2): 116-131.
19. Lubian, D. and Zarri, L. (2011). Happiness and Tax Morale: An Empirical Analysis. Journal of Economic Behavior and Organization, 80: 223-243.
20. Luttmer, F.P and Singhal, M.(2014). Tax Morale. Journal of Happiness Perpectives, 28: 149-168.
21. Putnam, R. (1993). Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy. Princeton University Press.
22. Smith, K. (1992). Reciprocity and fairness: Positive incentives for tax compliance. American Bar Foundation, Indiana University.
23. Spicer, M. and Lundstedt, S. (1976). Understanding tax evasion. Public Finance, 31: 295–305.
24. Sugden, R. (1984). Reciprocity: The supply of public goods through voluntary contributions. Economic Journal, 94: 772–87.
25. Tella, D. and Macculloch, R.J. (2006). Some Uses of Happiness Data in Economics, Journal of Economic Perspectives, 20(20): 25-46.
26. Togler, B. and Schnieder. (2010). Local Autonomy, Tax Morale and the Shadow Economy. Public Choice, 144(1), 293-321.
27. Torgler, B. (2003). Tax Morale Rule- Governed Behavior and Trust. Coustitution Political Economy, 14: 119-140.
28. Torgler, B. (2004). Tax Morale in Asian Countries: Journal of Asian Economics, 15:

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]

237-266.

29. Torgler, B. (2007). Tax Compliance, Tax Morale, and Governance Quality. Edward Elgar Publishing.
30. Torgler, B. (2014). Tax Morale in Asian Countries: journal of Asian Economics, 15: 237-266.
31. Torgler, B. and Schneider, F. (2009). the Impact of Tax Morale and Institutional Quality on the SHadow Economy. Journal of Economic psychology, 30: 228-245.
32. Torgler, B. Demir, I. and Schaffner, A. (2008).Causes and Consequences of Tax Morale: An Empirical Investigation. Economic Analysis and Policy, 38(2):1-26.
33. Vazquez, J.M. and Torgler, B. (2009). The Evolution of Tax Morale in Modern Spain, Journal of Economic Issues, 43:1-28.
34. Veenhoven, R. (2006). How do we assess how happy? We are? Tenets, Implication and Tenability of Three Theories. Paper Presented at Conference on New Direction in the Study of Happiness, United States and International Perspectives, University of Notre Dame, USA. 22-24.
35. Veenhoven, R. (2008). Healthy Happiness. Effects of Happiness on Physical Health and Consequences for Preventive Health Care. Journal of Happiness Studies, 449-469.
36. Weijers, D.M. (2012). Hedonism and Happiness in Theory and Practice. Social Europe Journal. 1-285.
37. Wright, S. (2008). Oxford Happiness Questionnaire. http://meaning and happiness.com.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2025-08-23]

[DOI: 10.29252/taxjournal.27.41.7]